

پدیاگذار طب مکمل فرا درمانی ونویسنده کتاب انسان از منظری دیگر

- قانون نسبیت

یکی از قوانین حاکم بر جهان هستی، قانون نسبیت است.

این قانون، نسبی بودن وقایع و عدم قطعیت آن ها را نشان می دهد. برای فهم بهتر موضوع می توان چند سوال را به عنوان نمونه مطرح کرد و پاسخ به آن ها را مورد بررسی قرار داد:

- آیا مصرف خوراکی مرگ موش برای انسان مضر است؟

- آیا مصرف خوراکی ویتامین A برای انسان خوب است؟

- آیا زلزله خوب است؟

- آیا صاعقه بد است؟

- آیا شیطان بد است؟

و …؟

به طور معمول پاسخی که بسیاری از ما به این نوع پرسش ها داریم، با پاسخ هایی که با توجه به قانون نسبیت ارائه می شود، متفاوت است. انسان هر روز با تعداد زیادی سوال و با بسیاری از مسایل و مشکلات کوچک و بزرگ مواجه می شود که لازم است برای آن ها پاسخ ییابد. در این باره اگر «دیدگاه نسبیتی» در بینش او شکل نگرفته باشد، دچار اشتباهات فاحشی خواهد شد. سه نمونه از نسبیت در بینش انسان، عبارت است از:

- نسبیت خوب و بد

- نسبیت مالکیت

- نسبیت زشت و زیبا

نسبیت خوب و بد

اگر سوال شود که شیطان خوب است یا بد، چه جوابی خواهیم داد؟

بدون وجود عوامل ضد کمال، کمال ارزشمند نیست؛ و در صورت وجود شیطان و غلبه بر آن است که انسان می تواند متعالی شود.

جوابی که با در نظر نگرفتن نسبیت ارائه می شود، این است که به طور مسلم و مطلق شیطان بد است.

وقتی می گوییم به طور مطلق، منظور این است که وجود شیطان هیچگونه امتیازی نمی تواند داشته باشد.

به طور معمول دید انسان مطلق گرا است و به همین دلیل همان گونه که بررسی خواهد شد، از شکنندگی زیادی برخوردار بوده، بسیار آسیب پذیر است. اما در «دیدگاه نسبیتی» با توجه به حقیقت هر پدیده و جریان، عدم قطعیت خوبی و بدی آن به اثبات می رسد و بینش متعالی تری به دست می آید.

برای مثال، در خصوص سوال مطرح شده می توان با توجه به «دیدگاه نسبیتی» گفت که بدون وجود عوامل ضد کمال، کمال ارزشمند نیست؛ و در صورت وجود شیطان و غلبه بر آن است که انسان می تواند متعالی شود.

اگر شیطان نبود، گذشتن از چه مانعی و فتح چه قله کمالی باعث تعالی الهی او می شد؟!

در واقع شیطان وسیله آزمایش انسان است و سنگ محکی برای تعیین میزان خلوص او به شمار می آید.

به عبارتی دیگر، اگر با شیطان روبه رو شدیم و توانستیم از سد آزمایشاتی که برای ما تدارک دیده است، عبور کنیم، آنگاه می توانیم به کارآزمودگی خود در رابطه با کمال و تعالی الهی خود مطمئن شویم و در این صورت است که حرکت انسان با ارزش است.

بنابراین، وجود شیطان در کمال ما نقش دارد و اگر شیطان نبود، به دنبال خدا گشتن هم نبود.

هر چه که خلق شده است، نعمت است و از فایده ای برخوردار است.

جهان چون زلف و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست (شبستری)

پرسش دیگری که به عنوان نمونه مطرح شد، این است که زلزله خوب است یا بد؟

در عین حالی که به طور معمول به این

مطلق بینی و نسبیت نگری

قسمت پانزدهم

در ادامه مطالب گذشته که به اهمیت شناخت، درک و فهم جهان هستی و قوانین آن تاکید داشته، مواردی از قبیل بینش صحیح نسبت به مسیر و هدف زندگی و نقش عوامل موثر در طی مسیر کمال را متذکر شد، بررسی موضوعاتی همچون اثرات مطلق بینی و اصلاح این بینش به نسبیت نگری ارزش ویژه ای دارد لذا در مقاله حاضر که چهارمین قسمت از سلسله مقالات بینش است، شرح و وصف مختصری از قانون نسبیت ارائه می شود .

که یسکی را پا دگر را بند نیست

مر یکی را پا دگر را پایبند

مر یکی را زهر و بر دیگر چو قند (مولانا)

مواردی نیز وجود دارد که اغلب افراد، آن را به طور مطلق مثبت ارزیابی می کنند. برای مثال، اگر سوال شود که آیا ویتامین A خوب است یا بد، عده ای خیلی سریع پاسخ می دهند که خوب و مفید است. در حالی که تزریق بیش از حد نیاز ویتامین A به فرد می تواند موجب مرگ او شود.

اگر با شیطان رو به رو شدیم و توانستیم از سد آزمایشاتی که برای ما تدارک دیده است، عبور کنیم، آنگاه می توانیم به کارآزمودگی خود در رابطه با کمال و تعالی الهی خود مطمئن شویم

پس خوب و بد بودن آن بستگی به حد نیاز و میزان مصرف آن دارد.

به طور کلی، خوب، بد، مفید و مضر بودن هر چیزی بستگی به این دارد که در چه جایگاهی، چگونه و به چه میزان استفاده شود و

نمی توان خیلی سریع به قضاوتی سطحی و ظاهری بسنده و اظهار نظر کرد. همچنین، لازم است همه عوامل موثر در هر موضوعی به خوبی مورد شناسایی و بررسی قرار گیرد تا ابعادی از وجود آن برای انسان پوشیده نماند. زیرا پوشیدگی آن می تواند موجب برداشت و قضاوت غلط شود. در عین حال باید توجه داشت که همه چیز تابع قانون نسبیت است و به طور مطلق نمی توان در مورد آن صحبت کرد.

اگر از این منظر به اجزای هستی بنگریم، در می یابیم که:

آگاهی از این قانون از موارد مهمی است که به حل تضاد با خداوند کمک می کند. انسان به آفرینش هر چه که به نفع خود نبیند، اعتراض می کند. اما اگر به دنبال حقیقت خلقت آن بوده، به طور حتم به علت های ناشناخته ای برخورد خواهد کرد که تصورش را ندارد و به این ترتیب، تضاد با خدا برطرف خواهد شد.

از این گذشته، یکی از عواملی که انسان را به عالم کثرت سوق می دهد، «مطلق بینی» اوست. برای مثال، ما دوستان زیادی داشته ایم که امروز دیگر در زمره ی دوستان ما نیستند.

اگر به علت کنارگذاشتن آن ها و یا علت این که چرا آن ها ما را طرد کرده اند بیاندیشیم، در می یابیم که عامل اصلی این جدایی ها «مطلق بینی» است.

زیرا بیشتر آن ها تا زمانی در نظر ما خیلی خوب و عالی بوده اند و از مصاحبت و دوستی با آن ها لذت برده ایم.

ولی به محض این که یک رفتار ناخوشایند از آن ها دیده ایم، آن را تعمیم به عام داده، به طور مطلق قضاوت و از ادامه ی دوستی و معاشرت با آنها خودداری کرده ایم.

یعنی به یک باره نظریان عوض شده است؛ آن ها را کنار گذاشته ایم و در نتیجه، از وحدت جدا و دچار کثرت شده ایم.

اگر بتوان انسان را از جهان هستی مادی بیرون گذاشت، زشتی و زیبایی معنی و مفهوم خود را از دست می دهد. در حقیقت، جهان هستی به خودی خود تعریفی برای زشتی و زیبایی ندارد. این انسان است که به جهان هستی معنا می دهد

در حالی که:

هر گلی، علت و عیبی دارد

گل بی علت و بی عیب خداست (پروین اعتصامی)

در «دیدگاه نسبیتی» که به همه چیز به صورت نسبی نگاه می شود؛ نه مطلق، انسان به دنبال خوبی مطلق و بدون عیب و ایراد نیست و

مقالات



هستی به خودی خود تعریفی برای زشتی و زیبایی ندارد. این انسان است که به جهان هستی معنا می دهد و آن را تعبیر و تفسیر می کند و گر نه در طبیعت، زشت و زیبا همه جا در کنار هم قرار دارند و از بابت آن هیچ اعتراضی وجود ندارد.

پر طاووس را مبین و پای بین

تا که سوء العین نگشاید یقین

اگر زیبایی پر طاووس را نظاره می کنیم، لازم است پایش را نیز ببینیم تا دچار کج فهمی نشویم و از حقیقت قوانین هستی دور نیفتاده، فکر نکنیم که همه چیز باید در زیبایی مطلق و یا زشتی مطلق قرار داشته باشد.

در هستی زیبایی و زشتی در کنار هم قرار دارد: گل و خار آن، پر طاووس و پای او و … که حاصل جمع هر یک از این ها یک زیبایی طبیعی دارد.

یکی دیگر از بینش هایی که موجب بیماری انسان می شود، دیدگاه «مطلق بینی» در برآورد زیبایی است. در واقع این دیدگاه انسان را به دنبال این می کشاند که در مخلوقات الهی انتظار زیبایی مطلق داشته باشد.

در حالی که زیبایی مطلق که هیچ گونه زشتی در حاشیه خود نداشته باشد، در هیچ یک از

اجزای جهان وجود ندارد و اگر به این موضوع توجه نشود، ممکن است هر چیزی در نظر انسان زشت مطلق تلقی شود و از این جهت، اذیت و ناراحتی عمیق او را فراهم آورد. اگر گلی باشد، خار هم در کنار آن خواهد بود.

این «دیدگاه نسبیتی» درباره زشتی و زیبایی است که به انسان می فهماند که در کنار زیبایی می تواند زشتی و در کنار زشتی نیز می تواند زیبایی وجود داشته باشد.

یکی از اثرات فهم و درک این موضوع، نقش آن در سلامتی است.

با قبول قانون نسبیت و اصل عدم قطعیت،

به طور کلی، خوب، بد، مفید و مضر بودن هر چیزی بستگی به این دارد که در چه جایگاهی، چگونه و به چه میزان استفاده شود و نمی توان خیلی سریع به قضاوتی سطحی و ظاهری بسنده و اظهار نظر کرد.

می توانیم از بیماری هایی که ناشی از تنش ها هستند، رها شویم؛ زیرا عدم آگاهی از قانون نسبیت منجر به ایجاد تنش و سپس بیماری های جسمی، روانی، ذهنی و روان تنی خواهد شد.

اما با گردشی در کوچه باغ راز هستی و کشف رمز از آن و پی بردن به وحدت هستی مادی به این نکته می توان واقف شد که سراسر آن زیبایی است.

به عبارت دیگر، در تماشای باغ هستی، با شکستن عنک «مطلق بینی» موفق به دیدن وحدت حاکم بر آن می شویم که خود نوعی زیبایی است. علاوه بر این، فهم و درک این وحدت عامل درک عظمت طرح الهی است که اگر کسی درباره آن به یقین برسد، نظاره گر زیبایی نقش بسته در زمینه این طرح شگفت انگیز خواهد شد.

زندگی زیباست چشمی باز کن

گردشی در کوچه باغ راز کن

هر که چشمش در تماشا نقش بست

عنک بدبینی خود را شکست

.....

گر تو را نور یقین پیدا شود

می تواند زشت هم زیبا شود (مولانا)

دیگر آن سیمای جذاب را ندارند و جمال آنان جای خود را به چهره ای داده است که هرگز تصورش را نیز نمی کرده اند و شاید قبلاً از بابت آن زیبایی به خود می بالیدند و حتی آن را به رخ دیگران می کشیدند؛ اما امروز خود را از انتظار مردم پنهان می کنند.

اگر در ادامه بررسی خود به اداره پلیس آگاهی برویم، متوجه می شویم که بسیاری از افراد، صاحب ماشین، جواهرات، لوازم گران قیمت، وسایل منزل و … بوده اند که در حال حاضر دیگر هیچ کدام را ندارند و همین طور اگر به اداره آتش نشانی برویم می بینیم که خیلی ها صاحب خانه و زندگی بوده اند؛ اما همه اثاثیه و اموال آن ها در آتش سوخته است و در حال حاضر حتی جایی برای خوابیدن ندارند.

شاید به نظر برسد که انسان حداقل مالک علم خویش است.

اما چه بسیار بوده اند کسانی که از علم و دانش و هوش و استعداد فراوانی برخوردار بوده، حتی برخی، از بابت آن به خود بالیده اند، اما با یک حادثه کوچک همچون اصابت ضربه ای به مغز خود، همه این داشته ها را از دست داده اند و یا در سانحه ای همه حافظه آن ها درگیر فراموشی شده، دیگر چیزی برای عرض اندامشان باقی نمانده است.

بر این اساس که هر شخصی ممکن است در هر لحظه همه دارایی و توانایی خود را از دست بدهد، ما مالک چه چیزی هستیم؟

و اگر مالک چیزی هستیم، تا به کی مالکیت ما اعتبار دارد؟

اگر دقت کنیم، متوجه می شویم با این که انسان به طور ظاهری مالک به حساب می آید و برای آن اسنادی نیز در اختیار دارد، در حقیقت مالک هیچ چیزی نیست و مالکیت او اعتباری است. این امر تابع «نسبیت مالکیت» بوده، بر مبنای آن، انسان فقط تا اطلاع ثانوی مالک به حساب می آید و آن چه که در اختیار اوست، به صورت امانت و موقتی بوده، هر لحظه می تواند زمان از دست دادن آن باشد.

زیرا این شیوه تفکر، تضاد انسان را کاهش داده، از حرکت سریع او به سمت کثرت جلوگیری می کند و باعث می شود که تضاد نسبت به دیگران که سد اصلی راه کمال است، برطرف شده، حرکت به سوی صالح شدن آسان تر شود.

- نسبیت مالکیت

اگر از خود سوال کنیم «دستی که در خدمت من است و با آن کارهای خود را انجام می دم، مال من است یا خیر؟»

چه پاسخی خواهیم داد؟

اگر بپرسیم «آیا مالک اتومبیلی که خریداری کرده ام و سند آن نیز متعلق به من است، هستم یا خیر؟»

به چه جوابی خواهیم رسید؟

آیا معتقدیم که دست، پا، چشم، دندان، مو و همه ابعاد وجودی ما به ما تعلق دارد؟

به طور مسلم جوابی که به این گونه سوال ها می دهیم این است که با اطمینان می گویم: «بله.»

اما اگر به بیمارستان ها مراجعه کنیم و جویای آمار بیماران شویم، می بینیم که بسیاری از این رهگذر، بالاترین قدرتی که انسان می تواند به آن دسترسی پیدا کند، قدرت از دست دادن است. وجود بینش «نسبیت مالکیت»، به ما ظرفیت و قدرت از دست دادن می دهد؛ زیرا

فلك كار خود را انجام می دهد و همواره انسان را با از دست دادن مواجه می کند. اما مهم این است که ما چگونه تفکر می کنیم.

- نسبیت زشت و زیبا

اگر بتوان انسان را از جهان هستی مادی بیرون گذاشت، زشتی و زیبایی معنی و مفهوم خود را از دست می دهد. در حقیقت، جهان